

شهید محمدرضا فطرتی فرزند علی



تاریخ تولد: 1337/2/10

محل تولد: روستای آسیابان

تاریخ شهادت: 1364/12/6

محل شهادت: عملیات والفجر 9

شرح کوتاه از زندگی شهید:

شهید محمدرضا فطرتی در سال 1337 در خانواده متدین و سفت کوش ولی کم بضاعت چشم به جهان گشود. تدین و ایمان به خدا و ساده زیستی و قناعت این خانواده کاستی های مادی آنها را جبران می کرد. از آنجائی که خانواده توانایی پرداخت مخارج تمصیل فرزندان را نداشتند. محمدرضا از همان سن نوجوانی پس از اتمام تمصیلات ابتدایی ترجیح داد به دنبال کار برود تا گوشه ای از مخارج امرار معاش خانواده را تأمین نماید لذا ترک تمصیل نموده و به جوشکاری و کار با تراکتور و گاه قالببافی و در نهایت به نقاشی سافتمان مبادرت ورزید وی از همان کودکی فردی فوش اخلاق، متواضع و شوق طبع و دوست داشتنی بود و اگر گاه بین او و نزدیکان یا دوستان تندی و پرفاشی صورت می گرفت، او از همان شیوه شوق طبعی استفاده می کرد و اوضاع را آرام می نمود. وی در کارش بسیار دقیق و فوش قول بود و دوست داشت کار راه انداز مردم باشد لذا برای اینکه بتواند به قولش عمل کند و بموقع کار مردم را انجام دهد بعضی وقت ها تا ساعت 11 شب کار می کرد. او با پدر و مادر و برادران و فواهر و همسر و فرزندان فردسالش بسیار مهربان و فوش رفتار بود. در برابر مشکلات زندگی بسیار صبور بود و در صورتی که برای نزدیکان و دوستان مشکلی پیش می آمد در رفع مشکل به آنها کمک می کرد و آنها را دلداری می داد و هرگز بی تفاوت نبود. وی به جلسات مذهبی بسیار علاقمند بود و ضمن شرکت در محافل مذهبی به ویژه عزاداری های ماه محرم و صفر در انجام کارهای پذیرایی و ممل پرچم ها هیئت را کمک می کرد و بسیار مؤثر بود. همین صفات نیک و ارزشمند و افلاص و عشق ورزیدن به مکتب اسلام بود که از او مجاهدی فی سبیل ا... سافت و توانست در پرتو آن به فیض شهادت نائل آید. رومش شاد.

در مسیر مبارزات:

شهید محمدرضا فطرتی با توجه به اینکه دوران قبل از انقلاب علاوه بر اینکه برای کسب امرار معاش سفت تلاش می کرد ولی از انجام مسئولیت اجتماعی و مضور در راهپیمائی ها و مراسمات مذهبی ویژه انقلاب سرباز نمی زد و به همراه برادر شجاعش جلال که او نیز در زمره شهدا قرار گرفته است در پخش اطلاعیه گاهاً همکاری داشت که این خود نشان از احساس مسئولیت وی در قبال انقلاب دارد. او امام را دوست داشت و خود را مدافع آرمان های امام می دانست پس از پیروزی انقلاب بسیار مسرور و شادمان بود و در همه صحنه های مورد نیاز دفاع از انقلاب هم خود تلاش می کرد و هم دیگران را تشویق می نمود. او دو مرحله بفرمان امام خویش لبیک گفت و به جبهه های مق علیه باطل اعزام گردید که در مرحله دوم به مقام عظمای شهادت نائل آمد و در زمره شهدای راه مق و حقیقت قرار گرفت. رومش شاد.

نیم نگاهی به خاطرات و اظهارات نزدیکان و دوستان شهید:

مادر شهید می گوید: محمدرضا هنگامی که از جبهه مرفعی آمده بود عشق و ایمان او به جبهه بسیار بیشتر شده بود و برای رفتن مجدد روزشماری می کرد تا هرچه زودتر مرفعی تمام شود و مجدداً عازم جبهه گردد. روزی به همراه اعضای خانواده همه داخل خانه نشستیم بودیم ناگهان متوجه شدیم که به عکس برادرش جلال فیره شده و مال دگرگونی پیدا کرده. مادر خانمش گفت: چقدر به عکس جلال نگاه می کنی. گفت: فوشا به مال آنهایی که شهید شدند کاش منم شهید شوم. آیا من از برادرم بهتر هستم، یا فون من از فون او رنگین تر است. گویا همان لحظه با روح برادرش میثاق می بست که راهش را با دل و جان ادامه دهد و اینگونه هم عمل کرد و به آرزویش رسید.

خواهر شهید می گوید: تأکید محمدرضا همیشه به ما این بود که در مراسم مذهبی شرکت کنیم و مجاب اسلامی را (عایت کنیم). او همیشه از جبهه تعریف می کرد و خود را آماده رفتن به جبهه داشت تا اینکه وقتش فرا رسید و در مرحله دوم عازم جبهه شد و پس از مبارزه هدف خود که همان شهادت بود نائل آمد.

برادران شهید می گویند: او همیشه ما را به امتراجم گذاشتن به پدر و مادر سفارش می کرد. در عین حال که سواد زیادی نداشت ولی مرفه‌هایش دلنشین و آموزنده بود. او فردی منطقی و خوش قول بود و اگر کسی خلافی می کرد و یا خلاف وعده کاری انجام می داد بشدت نارامت و عصبانی می شد.

دوستان و هم‌زمان شهید می گویند: شهید در انجام کارهای گروهی بر همه سبقت می گرفت، گویا همیشه آماده بود تا قدمتی به دیگران کند. شهید بسیار شهامت و شجاعت داشت و همیشه آماده سفت ترین مسئولیت ها و مجاهدتها بود. اطاعت از مافوق را اطاعت از ولایت می دانست و بسیار در انجام فرامین مافوق مقید بود. هرگاه عکس امام را می دید غرق در نگاه به عکس می شد و آنرا مکرر می بوسید و اشک در پشمانش ملقه می زد. او فصلت های بسیار ارزشمندی داشت که او را دوست داشتنی کرده بود و وقت به شهادت رسید همه در سوگ او گریستند.

همسر شهید می گوید: ایشان بسیار خوش اخلاق بود و در امور رفاهی خانواده در مد نیاز توجه داشت به زندگی شاهد اهمیت می داد و به بچه ها عشق می ورزید و با آنها بسیار مهربان بود. در کارهای خانه کمک می کرد. بین من و پدر و مادر و برادران و خواهرش فرق نمی گذاشت و به همه می رسید. با اینکه کم سواد بود ولی کتاب های داستان را مطالعه می کرد و ما را نیز به مطالعه کتاب تشویق می کرد. توصیه های او همیشه در امر رعایت مجاب و انجام فرائض دینی بود. به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد و آرزو داشت هرچه زودتر خانه نیمه تمامش را کامل کند گویا به او الهام شده بود که عازم سفر طولانی خواهد شد. شهادت محش بود و پاداش صفات نیک او جز شهادت چیزی نمی توانست باشد.

مختصری از وصیتنامه و آخرین دست نوشته شهید:

مبادا بر سرفاک من اشک بریزید. از این بابت شاد باشید و سرافراز باشید و بلند مقام و سلامت زندگی کنید. راهم را ادامه دهید و از بچه هایم بفوی مواظبت و مراقبت کنید و در تربیت آنها کوشا باشید و متمماً آنها را به مدرسه بفرستید.

نحوه شهادت:

شهید محمدرضا فطرتی دومین شهید خانواده است که با فاصله یکسال از برادر شهیدش پس از اعزام دو مرحله به جبهه های مق علیه باطل مرحله دوم در تاریخ 64/10/7 به منطقه غرب اعزام و پس از مبارزات و مجاهدت های فراوان در تاریخ 64/12/6 در مین انجام عملیات والفجر 9 از نامیه پشت و کتف مورد اصابت ترکش فمپاره نیروهای بعثی قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. رومش شاد باد.

پیام برگرفته از بیانات خانواده شهید:

مفتخريم که دو شهيد گرانقدر تقدیم انقلاب اسلامی نموده ایم پس ای مردم راه شهیدان را ادامه دهید و گوش به فرمان رهبری انقلاب باشید و اهداف شهیدان را که همان مفظ اسلام و انقلاب است را دنبال کنید تا به پیروزی کامل نائل شوید؛ چرا که پیروزی از آن اسلامی و پیروان مکتب قرآن است.